قصه‌های عامیانه ایرانی

ذکاوتى قراگزلو علي رضا

بسا خوانندۀ عادی با دیدن عنوان هر کتاب قصۀ عامیانه‌ای، فوراً به یاد همان داستان‌های سنتی ایرانی بیفتد که برای سرگرمی مردم در خانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، خلوت‌خانه‌ها و... خوانده می‌شد تا روز را به شب یا شب را به روز آرند و مدتی با قهرمانان آنها و هم‌ به‌جای آنان در عالم ذهنی و خیالی به سر برند؛ اما اگر چنین هم بوده، تمام مقصود گوینده یا نویسنده برخی داستان‌ها نبوده است؛ بلکه چه بسیار نکات مهمی از مقولات تاریخ، فلسفه، اخلاق، مذهب، ادب و... مدنظر وی بوده که تنها در قالب سخن و قصه عامیانه قابل تفهیم به مردم بوده است؛ چنان‏که امروزه هم این چنین رویکردی بعضاً در برخی فیلم‌های سینمایی یا تلویزیونی و یا در بخشی از روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌ها دیده می‌شود.

با نگرۀ اخیر، دیگر همۀ قصه‌نویس‌ها فقط «عامه‌نویس» نبودند، بلکه برخی حکیم (به معنای عام کلمه) یا مورخ (به معنای داستان تاریخی‌نویس) و یا ادیبی بودند که اطلاعات عمیقی هم، دربارۀ مضامین نهفته در قصۀ خود داشتند و در صدد تعلیم یا تفهیم آنها برمی‌آمدند و یافته‌های علمی‌شان را به مخاطب قصه‌خوان خویش، تقدیم می‌نمودند. در دوران معاصر و به خصوص در هفتاد، هشتاد سال اخیر، آنان که استاد در ادبیات، تاریخ و... بودند و قلم توانایی برای نوشتن مطلب دربارۀ موضوعات گوناگون علوم انسانی داشتند، آن‏گاه که به محتوای برخی قصه‌های عامیانه برمی‌خوردند و غنای موضوعی آنها را می‌دیدند، تازه به فکر احیای مجدد آن قصه‌ها و هم استخراج مواد پرارزش اجتماعی، تاریخی و فلسفی آنها برمی‌آمدند تا مشکلات تحقیق در مقولات مزبور را حل کنند و ابهامات مربوطه را برطرف نمایند. پس محقق در امر قصه، خود ادیب یا مورخی محسوب می‌شد که بنا به اقتضای زمانه، خود را موظف به موجزنویسی (از «کتاب» به «مقاله») می‌دانست و به نکته‌چینی (از قصه‌ها) اکتفا می‌کرد و امروز هم، چنین است.

باری، از معاصران می‌توان به کسانی همچون دکتر پرویز ناتل خانلری (مصحح سمک عیار)، استاد ایرج افشار (مصحح اسکندرنامه، قصه حسین کرد،...)، دکتر محمدجعفر محجوب (پیشکسوت بررسی داستان‌های عامیانه و مصحح امیر ارسلان و...) دکتر جعفر شعار (مصحح حمزه‌نامه،...)، دکتر حسین اسماعیلی (مصحح ابومسلم‌نامه و حاتم‌نامه) و مؤلف محترم کتاب حاضر (و مصحح اسکندرنامه نقالی) اشاره نمود که پیشروان قصه‌شناسی و قصه‌پژوهی‏اند و تحلیل‌های موضوعی جامع آنان از قصه‌های عامیانۀ ایرانیِ به جای­مانده، رهگشای محققان است.

در«قصه‌های عامیانه ایرانی»، محتوای برخی قصه‌های مشهور سنتی طی 28 مقاله مورد بررسی قرار گرفته است و نکات مهم و جالب آنها در قالب تحلیل‌های تاریخی، اجتماعی، دینی، ادبی و... نمایانده شده است. مؤلف محترم سعی کرده موضوعات اصلی و فرعی موجود در قصه‌ها را با نثری یکدست و روان و در عین حال متخصصانه و جامع (به لحاظ مقولات پیش‏گفته) و نزدیک به سلیقه فکری خواننده عرضه نماید؛ طوری که گویی خود نیز همانند قصه‌نویس و داستان‌‌پرداز، همراه با خواننده کتاب، «قصه تحلیل» را پی می‌گیرد و در جای جای آن (کتاب) اصرار دارد که وی دست خالی و محروم از «نکته»، مطلب را رها نکند.

گفتنی است قصه‌های عامیانۀ ایرانی، با نگرش به سیر تاریخی و رخدادهای اجتماعی و فرهنگی مردم ایران (بعد از ظهور اسلام) اعم از تحول در خلق و خوی آنان و هم گرایش‏های مذهبی‌شان که همۀ اینها کم یا زیاد به سبک عامیانه در متن قصه‌ها مطرح و درهم تنیده شده‌اند، تألیف یافته است؛ لذا عجیب نیست که مؤلف محترم با باریک‌بینی برای هر بخشی از قصه‌ها تحلیل خاصی دارد و آنجا که دیگر چیزی برای گفتن نباشد، تازه بخش مفیدی از قصه مورد بررسی را انتخاب نموده، خواننده را به قضاوت دربارۀ محتوای آن واداشته است؛ به عبارت دیگر استاد ذکاوتی با نظر بر اینکه «در ایران هم مثل همه جای دنیا، گفتن و خواندن و شنیدن و قصه و افسانه و حکایت از دیرباز شایع و رایج بوده و در هر شرایط تاریخی رنگ ویژه‌ای به خود می‌گرفته، گاه داستان‌های حماسی و پهوانیِ میهنی رواج داشته و گاه قصه‌های سرگرم‌کنندۀ سرزمین عجایب ـ آنچنان که در سندبادنامه‌ها یا جهانگشایی‏های اسکندر و غیره آمده است ـ گاه افسانه‌های دیو و غول و طلسم و جادو، شنوندگان و خوانندگان را مدهوش و مبهوت می‌داشته، زمانی حکایت واقعگرا از زندگی شهری، ذهن صیقلی و آزمودۀ فرهیختگان را به خود جذب می‌کرده و گاه ماجراهای هوشربای کاخ‌های عباسی به­ویژه قصر هارون، مردم را به خود مشغول می‌داشته و از گرفتاری‌ها و حقارت زندگی یومیه ساعتی جداشان می‌ساخته است؛ همچنان که زبان‌آوری‌ها و حرافی­های معرکه‌گیران و نقالان و قصاصان، عام و خاص را به شگفت می‌آورده است» (قصه‌های عامیانه ایرانی، ص 330)، خود نیز در هیچ موردی از موارد موضوعی نهفته در قصه‌های کتاب مزبور، کوتاه نیامده، مطالب ارزنده را بیرون کشیده و در اختیار خواننده و پژوهنده قرار داده است.

به هر تقدیر تحلیل‌های اجتماعی ـ تاریخی قصه‌های عامیانه ایرانی، به خصوص آنهایی که مربوط به جریان‏گذار عقیدۀ مذهبی مردم ایران از تسنّن به تشیع می‌شوند، مهم و جالب‌ نظر هستند؛ از جمله: «به لحاظ اجتماعی، غالب یاران نخستین ابومسلم پیشه‌وران شهری‌اند و خود او را دشمنان به تعریض، «روستایی گاوبند» می‌خوانند. در شهرها وقتی درگیری دو طرف پیش می‌آید، مردم عادی غالباً در دل، محبّ اهل بیت و طرفدار ابومسلم هستند و در آن طرف لشکریان (عرب و عربگرا) قرار دارند؛ پس ظاهراً جنگ، هم طبقاتی است هم ملی؛ اما شواهد همیشه رضایت‌بخش نیست؛ زیرا اسامی و مشاغل در هر دو طرف فارسی عامیانه و یا عربی فُح [= خالص] است، و در توصیف ابومسلم و ابومسلمیان، گرچه گاهی از قهرمانان شاهنامه یاد می‌شود، اما اصلاً انگیزۀ ایرانی‌گری یا معارضۀ دارا و ندار از قول ابومسلم و یاران او نقل نشده است و فقط خونخواهی اهل‌بیت و جلوگیری از دشنام بر «ابوتراب» مطرح است... » (ص 25ـ26)؛ افزون بر این گفتاورد، مطالب دیگری دربارۀ استقرار تشیع در ایران در صفحات 161، 289ـ291، 340ـ341 و... درج شده که مفید و خواندنی است.

باز می‌توان به محتوای مقالۀ «سرگذشت صوفیان در داستان‌های عامیانه» (ص 390ـ444) اشاره کرد که به نحوی نشان‏دهندۀ سیر تاریخی اعتقادات باطنی ایرانیان در قالب قصه و حکایت است: «در کتاب ختمی لاهوری، شیخ روزبهان [بَقلی] به محبت زنی مغنیه مبتلا شد و هیچ کس خبر نداشت و بر آن وجدها و صیحه‌ها که پیشتر برای خدا می‌زد، باقی بود؛ اما این بار به یاد آن مغنیه متوجه شد که مردم می‌پندارند شور و شیدایی او برای خداست؛ پس به مجلس صوفیه آمد و خرقه بینداخت و قصه خود با مردم فاش کرد و گفت نمی‌خواهم در حال خود کاذب باشم؛ و خدمت آن مغنیه در پیش گرفت. تا آنکه حال وی در آن مغنیه اثر گذاشت و توبه کرد. محبت آن زن به مرور از دل روزبهان زایل شد و باز خرقه پوشید...» (ص 392ـ393).

باید گفت پیش از مقالۀ مزبور در صفحات 58 و 304 به ترتیب چنین آمده است: «از ویژگی‌های این کتاب [حاتم‏نامه] آن است که قهرمان داستان برخلاف شاهان و سرداران و عیاران دیگر داستان‌ها در بند دنیویات نیست و هرچه به دستش می‌آید، درجا میان فقیران تقسیم می‌کند و بدینگونه در عمق این قصۀ عامیانه، یک حرکت و سیر عرفانی ملاحظه می‌شود که چه بسا با «هفت وادی» معروف و معهود در طریقت سیر و سلوک بی‌ارتباط نباشد...» و «باید دانست [در کتاب محبوب القلوب نوشته میرزا برخوردار فراهی] حمله [صفویه] متوجه جمعیت‌های صوفیه بوده؛ ورنه به عارفان مجرد و منفرد طبق یک سنت کهن و ریشه‌دار به عنوان «درویش صاحب‏نفس» با نظر مثبت و ارادتمندانه برخورد می‌شود...؛ به‏ویژه طبقات متوسط به برکات «انفاس قدسیه» این گونه کسان مستظهر و به پیشگویی آنان معتقد بودند...».

در مقالۀ «سرگذشت صوفیان در...» زندگی صوفیان و شخصیت و کرامات آنان، تعبیرات عرفانی شاهنامه فردوسی برای بیان مراحل سلوک در اندیشۀ عرفا (ص 4) و...، با تعبیر «واقع‌گرایی محتوای خیالی قصه‌ها» بیان شده است، و باید دانست «[در] یک قصه عامیانۀ کامل (با همۀ زیر و بالاها، تصادف‌ها، پیشگویی‌ها، خواب‌ها و کمک‌های غیبی [و] با منطق و بی‌منطقی مخصوص خود) نباید توقع داشت که زمان و مکان در چارچوب منطق قرار گرفته باشد» (صص 408 و 436).

نکته‌های مربوط به تحولات اخلاقی و روابط اجتماعی مردم نیز در قصه‌های عامیانه ایرانی جای خاصی دارند[1] نمونه‌ای از آنها چنین است: «... قصه حسین کرد گرچه مربوط به دوره صفوی است، اما در عصر قاجار به قلم آمد؛ یعنی تصویری که مردم عصر قاجار از عصر صفوی در ذهن داشته‌اند، روی کاغذ آمده است. در هر حال روحیۀ استبدادگرا و استبدادپذیر مردم ایران تا پیش از مشروطیت را به‏خوبی نشان می‌دهد. تعرض و تجاوز به مال و ناموس مخالفان امری عادی است و قهرمانان داستان آن را منافی «دانش و آزادگی و دین و مروت» نمی‌دانند. نه تنها اموال مردم را می‌چاپند و به زن و بچه‌اش دست‌درازی می‌کنند، بلکه آخرش خانه را هم آتش می‌زنند و می‌گریزند و البته «دستبرد نامچه» می‌اندازند که «کسی را با کسی کاری نباشد کار کارِ... است». اگر چهار پنج قرن عقب بروید، در سمک عیار به اینگونه موارد برخورد نخواهید کرد یا کمتر خواهید دید و این نشان می‌دهد که در طول تاریخ هرقدر تهاجمات بر سر این مردم بیشتر واقع شده، از نظر اخلاقیات پس رفته‌اند. اینها داستان است؛ واقعیت بدتر است» (ص 63).

باز هم می‌توان ذیل موضوع مزبور، به «نشان‏دادن نقش زنان» (ص 24)، «بی‌احترامی به زن» (ص 68)، «زنان و دفاع از اهل‌بیت پیامبر(ص)» (ص 340) در قصه‌های عامیانه ایرانی اشاره نمود؛ اما نکات هنری بسیاری در کتاب مذکور دربارۀ چگونگی شخصیت قهرمانان قصه‌ها و هم صحنه‌آرایی (عمدی و متناسب با تفکر) داستان‌پردازان و نقالان در قصه‌ها، به دید می‌آید؛ مانندِ: «در این کتاب [ابومسلم‏نامه] ابومسلم و ابومسلمیان سخت خونریزند و به دشمن امان نمی‌دهند و این همان چهره مختارگونه و انتقامجوی ابومسلم است؛ در حالی که طبق همین کتاب، سران و سرداران اموی به دشمنان گاهی امان و مهلت می‌دهند، که البته این شگرد نقال است برای تداوم زندگی و کارهای قهرمانان داستان. اما بدین گونه خواننده ملاحظه می‌کند که طرفین زیاد با هم فرق ندارند و صرف‌نظر از اینکه این طرفی‌ها گاهی خواب‌نما می‌شوند و از عالم بالا به آنها کمک می‌شود که نجات بیابند، در عمل تقریباً یکی هستند. به گمان من اصل داستان چنین نبوده، بلکه در دستکاری‌های عصر صفوی داستان از محتوای اجتماعی و شعوبی خالی شده و با فشار قشریون ـ که متوجه بار فرهنگی این گونه قصه‌های عامیانه بوده‌اند ـ تصویرهایی از کشت و کشتارهای داخلی صفویان را به زمان ابومسلم فرافکنی کرده‌اند. تاریخ می‌گوید امام صادق(ع) صریحاً از پذیرفتن همکاری با ابومسلمه خلال (و ابومسلم) خودداری فرمود؛ اما در این داستان ابومسلم از دست امام محمدباقر(ع) حکم دارد (ج 1، ص 112). مسلماً در ابومسلم‏نامه کهن که از بین رفته، چنین نبوده است و این فقره را در عصر صفوی و یا در دربار پادشاهان شیعی هند افزوده‌اند؛ همچنین است قیافۀ متعبد و متشرعی که از ابومسلم ترسیم شده، با آن چهرۀ سیاسی‏کار که از ابومسلم تاریخی می‌شناسیم، تفاوت دارد...» (ص 26ـ27).

نیز: «... در واقع تودد [در داستان حسینیه] کنیز مجلس‏آرای کاخ خلیفه [هارون‏الرشید] که موسیقی‌شناس و خواننده و نوازنده و در ضمن از علوم، علاوه بر دانش‌های قرآنی و دینی، در فلسفه و نجوم و طب و منطق و معانی... دست دارد، به حسینیۀ برقع به‏رخ­کشیده که زیباست و از علوم تنها در «دینیه و شرعیه» استاد است و از مباحثه‌اش هدف دارد، تبدیل می‌شود و این تفاوت عصر هارون‏الرشید و شاه طهماسب است. در هزار و یک شب، داستان مقصدی جز سرگرمی ندارد. هنر برای هنر است. اینجا داستان در قالب یک مناظرۀ عقیدتی که برای حکومت صفوی جنبۀ حیاتی داشت (یا دست کم چنین ادعا می‌کرد) قرار می‌گیرد. هنر متعهد است و هدفدار» (ص 338).

اما مؤلف ادیب قصه‌های عامیانه ایرانی بر ویژگی‌های ادبی قصه‌ها نظر تحلیلی هم دارد که در نوع خود جالب است؛ چنان که می‌توان گفت ایشان حتی با متن‌شناسی داستان‌ها و احاطه بر چارچوب آنها و نیز تطبیق (متن) قصه‌ای با قصه دیگر، تقلید و اقتباس نویسنده‌ای از نویسندۀ دیگر، نه تنها به لحاظ مضمون، بلکه به‏هم‏ریزی انحرافی و تلفیق فریبکارانه و ناشیانۀ آنها (قصه‌ها) از سوی برخی از آنان را برنمایانده و به تعبیری «مچ‌گیری» نموده، نسخه و متن اصلی را معرفی کرده است (ر.ک به: صص 23، 38، 39، 62، 66، 72،...، 226، 289، 292، 331 و 333).

به هر تقدیر، در کتاب لغات و تعبیرات خاص اسکندرنامه (ص 175ـ196) و قصه‌های دیگر (در بیشتر جاها) و نیز موضوعاتی همچون: ریشۀ برخی داستان‌ها در فرهنگ ایران باستان (ص 14)، تحول زبان فارسی (ص 15)، تقسیم موضوعی داستان‌های عامیانه (ص 22)، سبک‌شناسی (قصه‌ها) (ص 23 و جاهای دیگر)،.... و طریقه داستان‌نویسی (ص 312 ـ 313) خواندنی و قابل تأمل است.

انیس المجتهدین؛ مولی محمدمهدی نراقی

کتاب انیس المجتهدین، برگزیده کتاب فصل 1388، بیست و هشتمین دوره کتاب سال 1389 و کتاب سال حوزه، در بهمن 1389 است. مؤلف این کتاب ارزشمند، مرحوم مولی محمدمهدی نراقی (رضوان الله تعالی علیه) از عالمان و مجتهدان بزرگ قرن­های دوازده و سیزده هجری است. وی در نراق متولد شد و به سال (1209 ق) در کاشان، مهد علم و تقوا وفات یافت و بدن شریفش را به نجف اشرف منتقل کردند و در آنجا به خاک سپردند. مهم‏ترین استادان ایشان مشایخ بزرگی همچون حاج شیخ محمدبن محمد زمان کاشانی (درگذشته به سال 1166 ق) و مولی مهدی هرندی (درگذشته به سال 1186 ق) و آیت‏الله میرزا نصیر (درگذشته به سال 1191 ق) و ملااسماعیل خاجوئی (درگذشته به سال 1208 ق) می‌باشند.

مرحوم نراقی در همۀ علوم و فنون، مجتهدی زبردست و عالمی سترگ بودند که آثار باقیمانده او، گواه این معنی است.

در علم اصول، از ایشان سه اثر جاوید و باارزش در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است:

1. کتاب تجرید الاصول؛

2. کتاب جامعة الاصول؛

3. کتاب أنیس المجتهدین؛

ناگفته نماند که در سایر علوم نیز مرحوم نراقی آثار گران‌سنگی از خود به یادگار نهاده‌اند که به­اختصار یادآور می‌شویم:

1. در علم فقه؛ الف) المعتمد فی الفقه؛ ب) انيس التجار.

2. در علم کلام و حکمت: الف) جامع الافکار؛ ب) اللمعات العرشيه؛ ج) قره العيون.

3. در علم اخلاق:

ـ کتاب وزين و مهم جامع السعادات.

4. در علم عقايد:

الف) انيس الموحدين؛ ب) شهاب ثاقب في الامامة.

5. در علم معاني و بيان:

ـ کتاب نخبة البيان.

6. در ساير علوم متفرقه:

الف) رسالة في علم عقود الانامل؛

ب) مشکلات العلوم

ج) محرق القلوب.

مقدمه

نظر به اینکه اسلام شریعتی کامل و جامع است، و برای زندگی انسان‏های حاضر و آینده برنامه و راهکار دارد و باتوجه به اینکه در هر عصر و زمانی، حوادث جدید و مشکلات و خواسته‏هایی متعدد و متفاوت با گذشته برای انسان‏ها به وجود می‏آید،

 لازم است مجموعه‏ای از قواعد و اصول تدوین گردد تا به کمک آنها بتوان احکام الهی را استنباط کرد و در اختیار انسان‏ها قرار داد.

باید اذعان نمود هر فقیه و دانشمند دینی و اسلامی، برای فهم قوانین و دستورات حیاتبخش اسلام، نیازمند سلسله‏ای از قواعد و اصول است که به یاری آنها بتواند احکام و تکالیف انسان‏ها را مطابق حق و صواب از متن قرآن و سنت پیامبر(ص) و راه و روش ائمه معصومین(ع) به دست آورده، ارائه کند. تنها علمی که می‏تواند یک اندیشمند دینی را به راه‏های اجتهاد و استنباط احکام الهی راهنمایی کرده، او را کمک کند، علم اصول فقه است.

بی‏شک، علم اصول فقه یگانه علمی است که می‏تواند دقایق و اسرار و فلسفۀ احکام را به فقها و علمای دین و علاقه‏مندان معارف اسلامی بیاموزد. به فرموده مؤلف ارجمند أنیس المجتهدین (رحمه الله):

علم اصول از علومی است که مقام عالی و رفیعش بر کسی پوشیده نیست و همگان می‏دانند که درک مباحث شرعی متوقف بر فهم علم اصول است؛ چراکه مسائل فرعیه را باید از متن اصول به دست آورد.

پیشینۀ علم اصول

به گواه تاریخ، هنگامی که مسلمان‏ها کشورگشایی می‏کردند، طبیعتاً با انسان‏های دیگری برخورد می‏کردند، و با مسائل جدید و جدیدتری روبرو می‏شدند. گاهی موضوعات تازه‏ای برای آنها خودنمایی می‏کند و سؤالات جدیدی پیش می‏آمد؛ لذا به هر صحابی و تابعی که مراجعه می‏کردند‏ آنها مطابق گذشتگان به کتاب و سنت نگاه کرده، به آنها پاسخ می‏دادند؛ اما بسیاری از مواقع برای بسیاری از سؤالات جوابی راهگشا نمی‏یافتند؛ از این رو مسلمان‏های آن عصر فهمیدند نیازمند تدوین علم اصول و قواعدی هستند تا به کمک آنها بتوانند راه بسته‏شدۀ اجتهاد و استنباط از احکام الهی را بگشایند. در همین راستا و نظر به اهمیت علم اصول، ائمه و پیشوایان بزرگ شیعه، خصوصاً دو امام همام و بزرگ ما حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق(ع) قواعد کلی استنباط و اجتهاد را برای اصحاب و شاگردانشان تحریر نمودند.

به پیروی از ائمه بزرگوار شیعه و در مسیر ترویج و اشاعۀ فرهنگ جاوید اسلام و مکتب حیات‏بخش شیعه، علما و دانشمندان بزرگ، خصوصاً شاگردان آنها همین مسیر را پیموده‏اند. اولین عالم فرزانه شیعی که در فن اصول کتاب اختلاف الحدیث ومسائله را نگاشت، یونس‏بن‏عبدالرحمان (درگذشته به سال 208 ق) است. محتوای این کتاب مباحث تعادل و تراجیع است. بعد از یونس، عالم جلیل‏القدر ابوسهل نوبختی (درگذشته به سال 311 ق) کتابی به نام الخصوص والعموم و الاسماء والاحکام و ابطال القیاس نگاشتند. بعد از ایشان حسن‏بن‏موسی نوبختی (درگذشته به سال 310 ق) کتاب «خبر واحد و عمل به آن» را نوشتند.

باید اذعان کرد: این اولین گام‏هایی بود که توسط شاگردان ائمه(ع) برای تدوین علم اصول برداشته شد، و این سیره همچنان ادامه داشت تا عصر علما و پیشگامان از متقدمان علوم آل محمد(ص)؛ همانند شیخ مفید (رحمه الله) با تحریر کتاب اصولی باارزش التذکرة فی اصول الفقه و سید مرتضی (رضوان الله تعالی علیه) با تألیف کتاب گران‏سنگ الذریعة الی علم الاصول و شیخ الطایفه طوسی (رحمه الله) با نوشتن کتاب العدة فی اصول الفقه و ابن‏زهرة حلبی با تدوین کتاب مهم غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع و علامه بزرگ محقق حلی با تحریر کتاب معارج الاصول و علامه حلی با نوشتن کتاب تهذیب الوصول.

در عصر حاضر نیز این سیرۀ نیکو توسط عالمان نکته‏سنج و آینده‏نگر پیگیری شد و در فن اصول زحمت‏های بسیاری کشیده شد که رنج تدوین آن نیز بر دوش این عالمان افتاد.

از جملۀ این خیل عظیم، محقق توانا و عالم ژرف‏نگر و مجتهد اصولی، مرحوم مولی محمدمهدی نراقی (رضوان الله تعالی علیه) است که با تألیف سه کتاب اصولی: تجریر الاصول و جامعة الاصول و أنیس المجتهدین در این راه گام برداشت.

معرفی أنیس المجتهدین

این کتاب با حجم دو جلد و تحقیق و تصحیح شایسته و جامع توسط محققان مرکز احیای آثار اسلامی، تصحیح و مزین به چاپ گشته است. مرحوم نراقی در این اثر جاوید، مهم‏ترین موضوعات و مباحث علم اصول فقه را با دلایل بسیار محکم و جامع، و با استفاده و بهره‏گیری از آیات و روایات معصومین(ع) و بهره‏گیری از دیدگاه‏های سایر علمای اصولی متقدم و متأخر، تحریر نموده‏اند.

به‏جرئت می‏توان اذعان نمود مؤلف محترم در این کتاب، بیشتر متأثر از دیدگاه‏های عالم فرزانه اصولی، مرحوم سید مرتضی(ره) بودند، به گونه‏ای که 55 مرتبه در تمام مباحث کتاب، از سید و کتاب الذریعه یاد کرد، به عبارات ایشان استناد نموده‏اند.

بعد از سید مرتضی، بیش از دیگران از نظرهای عالم اصولی، شیخ الطایفه طوسی(ره) بهره برده‏اند، و 51 مرتبه به اقوال و آرای ایشان استشهاد کرده‏اند.

بعد از این دو بزرگوار، از آرا و نظرهای علمای بزرگی همانند: ابن‏زهرة در کتاب غنیة النزوع و شهید اول در کتاب قواعد و فوائد و شهید ثانی در مباحث اصولی ذکری الشیعه و علامه حلی در تهذیب الوصول و شیخ حسن در معالم الاصول استفاده کرده‏اند.

ویژگی‏های کتاب

أنیس المجتهدین ویژگی‏های منحصر به فردی دارد. این خصوصیات را در کمتر کتاب اصولی می‏یابیم:

1. نوآوری‏های بسیاری در این کتاب هست که در سایر کتب دیده نمی‏شود. مؤلف در مقدمۀ کتاب یادآور شده‏اند:

«انّی بعد ما سرحت النظر فی مراتع مسائله، وأجلت الفکر فی میادین دلائله، ظفرت علی فوائدَ جَمَة خلت عنها کتب أکثر العلماء و عثرت علی قواعد مهمّةٍ لم یأت بها أولو الایدی الاذکیاء، فجمتها فی هذا الکتاب»: من بعد از تفکر و دقت دربارۀ مسائل مهم اصول و توجه به دلایل و مبانی آن، به فواید و مطالبی دست یافتم که جای این گونه مطالب و فواید، در اکثر کتاب‏ها خالی است، و از نظر بسیاری از بزرگان این علم مغفول واقع شده است.[2]

2. مهم‏ترین مباحث اصول را روان و ساده و به دور از درازگویی نگاشته‏اند. ایشان در مقدمه آورده‏اند:

ودأبی فی هذا الکتاب تحقیق ما هو الحقّ من المسائل، وذکر ما هو الاتمّ من الدلائل، ولاتعرض لذکر ما هو تطویل بلا طائل، کما هو مذکور فی بعض کتب أولی الفضائل»: در این کتاب هر آنچه از ادله لازم است، بدون اطاله نقل کرده‏ام؛ ولی همۀ ادله و مبانی مخالفان را طرح و رد نکرده‏ام، بلکه آنچه را که فهمش آسان‏تر باشد، آورده‏ام....[3]

4. در عین حال که مطالب را تلخیص کرده‏اند، همۀ فروعی که قابل استفاده است، مطرح کرده‏اند. در مقدمه، این‏گونه نگاشته­اند:

«اُشر فی کلّ أصل الی مسألة فرعیّة تتفرع علیه؛ لیحصل بذلک الوقوف علی کیفیّة التفریع»: در این کتاب هر اصلی که طرح کرده‏ام، همۀ فروع پیرامونی آن را نقل کرده‏ام تا راه رسیدن به چگونگی فروعات را برای مشتاقان آسان کرده باشم.[4]

ویژگی‏های تحقیق

1. از این کتاب تعداد پانزده نسخه رؤیت شده است که تمامی آنها در مقدمه معرفی شده‏اند، و بیشترین اعتماد بر دو نسخه بوده است:

الف) نسخه کتابخانه مرحوم مرعشی به شماره 379. این نسخه به امر مرحوم مؤلف، توسط علی‏نقی بزار به تاریخ شوال 1186 ق تحریر شده است. باید گفت: این نسخه از بهترین نسخ کتاب است؛ به دلیل اینکه با نسخۀ دست‏نویس مؤلف و در زمان حیات وی مقابله شده و به امر ایشان توسط یکی از شاگردان برجسته در شأن مرحوم محمدبن‏حاج‏طالب طاهرآبادی تصحیح شده است.

ب) نسخه دیگری از کتابخانه مرعشی به شماره 10256. از این نسخه به عنوان تأیید در بعضی موارد استفاده شده است.

2. تمامی آیات مورد استناد مؤلف، منبع‏یابی شده، روایات و احادیث مورد استشهاد مؤلف، از منابع اصلی آنها همانند کتب اربعه شیعه و صحاح سته اهل سنت و کتب فرعی آنها تخریج شده است. اقوالی که در متن کتاب به صداقت یا به اشاره آمده نیز از مصادر اصلی آنها منبع‏یابی و با رعایت ترتیب تاریخی، ثبت شده­اند.

در این زمینه اقوالی که گویندۀ آنها نامشخص است و با عبارت «قیل» و «نُقل» و «بعضی الاصحاب» و «بعضهم» و «بعض الاصولیین» آمده است نیز منبع‏یابی شده‏ است.

در تصحیح متن و تقویم نص، از همان دو نسخه مورد اشاره استفاده شده است و بعضی اختلافات عبارات، در پی‏نوشت ثبت شده، از آخرین شیوه‏های ویرایشی برای تنظیم آیات و روایات و اقوال فقها و اسامی کتب، بهره‏گیری شده است. گاهی نیز برای استوارسازی و تقویت متن، کلماتی از منابع اضافه شده است. این گونه کلمات با علامت [...] مشخص شده است.

مهم‏ترین مباحث کتاب

أنیس المجتهدین دربرگیرندۀ پنج بحث مهم اصولی است که به‏اختصار به آنها اشاره می‏شود:

1. مقدمات علم اصول: در این بخش، مباحث در قالب سه باب و پنجاه فصل ارائه شده است.

باب اول: تعریف علم اصول، موضوع علم اصول و...؛

باب دوم: مبادی لغوی، همانند: راه شناخت لغات، لغات توفیقی هستند یا اصطلاحی؟؛

باب سوم: مبادی احکام، مثل: اقسام حکم، حسن و قبح عقلی، اقسام حکم وضعی و متعلق آن.

2. ادلیه شرعیه: کتاب، سنت، اجماع و عقل. این بخش نیز طی پنجاه باب و هشتاد فصل ارائه شده است.

باب اول: معانی کتاب از نظر لغت و شرع، تحریف قرآن، محکم و متشابه در قرآن؛

باب دوم: معانی نسبت لغتاً و اصطلاحاً، حقیقت خبر و تعریف آن، صدق و کذب در خبر، اقسام خبر؛

باب سوم: تعریف اجماع، حجیت اجماع، اقسام اجماع؛

باب چهارم: ادله عقلیه، همانند: اصل براءة، استصحاب حال و...؛

باب پنجم: قیاس و تعریف آن، ارکان و شروط قیاس، تقسیمات قیاس و....

3. مشترکات کتاب و سنت: در این بخش مباحث ضمن هفت باب و یکصد و پانزده فصل، بحث شده است.

باب اول: بحث امر و نهی و حقیقت آنها، اقسام امر و نهی؛

باب دوم: عام و خاص، فرق عام و خاص، صیغه‏های عموم و خصوص و...؛

باب سوم: مطلق و مقید و تعاریف آنها، اختلاف حکم آنها؛

باب چهارم: بحث مجمل و مبین، معانی آنها، لغتاً و اصطلاحاً؛

باب پنجم: بحث ظاهر و مؤول و معانی لغوی و اصطلاحی، اقسام تأویل؛

باب ششم: منطوق و مفهوم، و معانی و شرایط و حجیت آنها؛

باب هفتم: بحث نسخ، معانی نسخ، جواز و عدم جواز آن.

4. اجتهاد و تقلید: مباحث این بخش طی دو باب و هفده فصل مطرح شده است.

باب اول: اجتهاد و معانی لغوی و اصطلاحی آن، راه استنباط احکام و شرایط اجتهاد و مانند آن؛

باب دوم: تقلید و معانی آن، لزوم تقلید، تقلید از مجتهد میت و....

5. تعادل و تراجیح: این بخش مشتمل بر سه فصل می‏باشد.

فصل اول: تعارض بین ادلۀ ظنیه؛

فصل دوم: تعارض در کتاب و یا خبر واحد؛

فصل سوم: اختیار مجتهد در عمل به یکی از دو متعارض اگر مرجحی نباشد، تعارض ترجیحات ادله و مقدمات آنها.

برای دستیابی بهتر و استفادۀ بیشتر مطالعه‏کنندگان، این کتاب هشت فهرست عمومی، دقیق و فنی دارد:

1. فهرست آیات کریمه؛

2. فهرست احادیث شریفه؛

3. فهرست اسمای معصومین(ع)؛

4. فهرست اعلام و بزرگان ذکرشده در کتاب؛

5. فهرست اصطلاحات اصولی؛

6. فهرست کتاب‏های ذکرشده در متن؛

7. فهرست منابع تحقیقی؛

8. فهرست موضوعات کتاب.

1 . بيان الفرقان فى توحيد القرآن؛ آيت الله شيخ مجتبى قزوينى؛ تعليقات آيت الله سيدجعفر سيّدان، تحقيق: مدرسه علوم دينى حضرت ولى عصر(عج)؛ قم: ج 1، دليل ما، پاييز 1389، ص 623.

آيت الله شيخ مجتبى قزوينى (1318ق ـ 1386ق) از شاگردان برجستۀ ميرزا مهدى اصفهانى، پايه‏گذار مدرسه معارفى خراسان است. کتاب «بيان الفرقان» از مهم‏ترين منابع اصحاب مکتب تفکيک به شمار مى‏رود. مروجان مکتب تفکيک در زمان ما، اغلب از شاگردان شيخ مجتبى قزوينى هستند. استاد محمدرضا حکيمى نيز که از شاگردان وى است، انتخاب نام «مکتب تفکيک» را الهام گرفته از نام کتاب «بيان الفرقان» استاد خود مى‏داند. وى انگيزۀ خود را از اين نامگذارى، چنين بيان مى‏دارد:

تصور اين بنده اين است که واژه «تفکيک» رسانندۀ همه ابعاد اين منظور هست؛ زيرا هنگامى که قرار باشد سه مکتب شناختى و معارفى معروف (قرآن، فلسفه، عرفان)، از يکديگر جدا شود، بايد هر يک نيز به خوبى شناخته و تبيين گردد. پس بيان معارف قرآنى در «مکتب تفکيک»، جزو عناصر اصلى است، بلکه اصلى‏ترين عنصر است؛ و استاد ما ـ رضوان الله عليه ـ دوره کتابى را که در اين مقصود (از نوع «تأليف عام» اهل اين مکتب) نوشت، «بيان الفرقان» ناميد؛ به معناى تشريح تفاوت و تبيين فرق و فاصله ميان سه مشرب و مکتب معروف؛ و او در «بيان الفرقان» نمى‏خواست کتابى فلسفى و عرفانى (حتى فلسفى و عرفانى انتقادى) بنويسد و مطالب «شفا» و «فتوحات» و «اسفار» را دوباره در کتاب بياورد، بلکه در صدد بود تا به قدر ضرورت به مطالب اشاره کند و سپس مبانى معارف قرآنى را تشريح نمايد؛ و بدينگونه نام «مکتب تفکيک» از تدبّر تداعى‏گر «بيان الفرقان» نيز الهام گرفته است. به هر حال غرض از اين نامگذارى، يکى اين است که تعبيرى روشن و واژه‏اى ساده و کوتاه در دسترس باشد؛ واژه‏اى که نيروى تذکر و تداعى آن نيز قوى باشد تا نياز به تعبيرهاى طولانى نيفتد.[5]

مجموعۀ بيان الفرقان تأليف شيخ‏مجتبى قزوينى (م 1386ق) در پنج جلد به فارسى نگاشته شده است: جلد اوّل، «توحيد در قرآن» است و به بررسى اين موضوعات مى‏پردازد: تبيين روش‏هاى فکرى گوناگون، نقل احاديث در ردّ تصوف، نفى تأويل غير ضرور، تبيين توحيد فطرى، انواع تذکر به آيات، آيات آفاقى و انفسى، انسان‏شناسى، ماهيت نفس از نظر ماديّون و فلاسفه منابع دينى، علم و عقل، خداشناسى در فلسفه و عرفان، علم خداوند، حدوث عالم، جبر و تفويض، قضا و قدر، سعادت و شقاوت، هدايت و ضلالت و دعا.

جلد دوم به «نبوت در قرآن» اختصاص دارد و از اين موضوعات بحث مى‏کند: نبوّت عامه و خاصّه، اقسام خوارق عادات، وظايف انبيا، اعجاز قرآن و وجه اعجاز.

جلد سوم به «معاد در قرآن» مى‏پردازد. موضوعات طرح‏شده در اين جلد، عبارت‏اند از: حدوث عالم و کيفيّت آن، خلقت انسان و عوالم آن، خلقت حضرت آدم، خلقت عالم آخر، عالم برزخ، نقد اصولى فلسفى ملاصدرا در معاد، پاسخ به شبهات مطرح پيرامون معاد.

جلد چهارم در موضوع امامت، با عنوان «ميزان القرآن» است و در آن از اين موضوعات بحث شده است: اثبات امامت، نقد ديدگاه‏هاى اهل سنّت در راه‏هاى تعيين خليفه، اجماع، شورا، بيعت، استخلاف، قهر و غلبه، و خاتمه‏اى در نقد روش عرفا و فلاسفه.

جلد پنجم، دربارۀ رجعت و غيبت است. موضوعات اين جلد در سه بخش غيبت، رجعت و شفاعات سامان يافته است. بخش نخست به اثبات امامت امام عصر(عج) و مسائل مرتبط با غيبت و ظهور حضرت مهدى(عج) اختصاص دارد و بخش دوم و سوم بررسى موضوع رجعت و شفاعت را برعهده دارد.

موضوع اين مجموعۀ پنج جلدى، بر دو محور استوار است: 1. ارائه معارف اسلامى و اصول دين و مذهب شيعه بر مبناى قرآن، حديث و عقل (استدلالى)؛ 2. نقد انديشه عرفانى و فلسفى متأثر از يونان در قلمرو فرهنگ اسلامى، به ويژه نقد و انتقاد شديد از آراى صدرالدين شيرازى. همچنين در بخش امامت، نقد آراى اهل سنّت دربارۀ امامت و به خصوص نقد آراى غزالى در اين زمينه و همچنين دفاع از آرمان‏هاى رهبرى و امامت شيعى مطرح شده است.[6]

چاپ نخست کتاب در مجموعه پنج جلدى، با اين مشخصات منتشر شده است:

1. بيان الفرقان فى توحيد القرآن؛ ج 1، مشهد: شرکت چاپخانه خراسان، 1370ق، وزيرى، 216ص.

2. بيان الفرقان فى نبوّت القرآن؛ ج 2، تهران: دارالکتب الاسلاميه، 1371ق، رقعى، 218 ص.

3. بيان الفرقان فى معاد القرآن؛ ج 3، تهران: مرکز جامعه تعليمات اسلامى، 1373ق، وزيرى، 122ص.

4. بيان القرآن فى ميزان القرآن؛ ج 4، [تهران]: چاپخانه زوّار، [1375ق]، وزيرى، 167ص.

5. بيان الفرقان: غيبت و رجعت؛ ج 5، مشهد: چاپخانه طوس، 1339ش/1380ق، وزيرى، 320ص.

چاپ ديگرى از اين اثر پنج جلدی در يک مجلد، بدون تحقيق و حروف‏نگارى جديد دو سال قبل با اين مشخصات منتشر شده است: بيان الفرقان؛ با مقدمه‏اى از استاد محمدرضا حکيمى، به اهتمام نقى افشارى؛ چ 1، قزوين: حديث امروز، 387، وزيرى، 1044 ص.

چاپ جديد کتاب با تحقيق مدرسه علوم دينى حضرت ولى عصر(عج) در مشهد و تعليقات آيت‏الله سيّدجعفر سيّدان منتشر شده است. در اين چاپ، آیت‏الله سیدان مطالبى که مؤلف به اشاره از آن گذشته است و نيازمند واشکافى بيشتر بوده، در پاورقى تشريح کرده است.

همچنين در تحقيق کتاب، اين کارها انجام شده است : 1. آيات و روايات مستند شده است؛ 2. آيات و رواياتى که در متن ترجمه نشده است، داخل «[]» ترجمه شده است؛ 3. هرکجا عبارت از نظر لفظ و معنى مشکل و نارسا به نظر مى‏رسيده، با استفاده از علامت «[]» اين نارسايى برطرف شده و در موارد ضرورى در پى‏نوشت يادآورى گشته است؛ 4. از آنجا که متن بيان الفرقان با زبان فارسى روان نگارش نيافته است و گاه فهم آن براى خواننده دشوار مى‏نمود، ويرايش متن با حفظ اصل آن با استفاده از علايم ويرايشى و پاراگراف­بندى انجام شده است و مشکلاتِ فراوانى که ممکن بوده خواننده را دچار اشتباه در فهم و برداشت سازد، برطرف گشته و بر گويايى متن افزوده است.

شيخ مجتبى قزوينى در مقدمۀ جلد نخست بيان الفرقان، عناوين برخى از اختلافات اساسى فلسفه و عرفان با مکتب وحى را چنين برمى‏شمارد:

1. شناختن خداوند متعال و اثبات وجود او امرى است نظرى و محتاج به اقامه برهان؛ و برهان متوقف است بر تحقيق و بحث در علت و معلول و ابطال تسلسل؛

2. توحيد واجب الوجود متوقف است بر اثبات اصالة الوجود و تشکيک در حقيقت وجود يا اقامۀ برهان تعيّن يا اثبات وحدت اطلاق؛

3. قول به ثبوت قديم با ذات خداوند نه در مرتبۀ ذات مانند مثل افلاطونيه يا قول به صورت زایده بر ذات و قائمه به ذات و انحصار علم خداوند به کليات يا قول به اينکه علم خداوند عبارت است از نفس حضور موجودات نزد او بدون علم سابق بر اشيا يا قول به اينکه «بسيط الحقيقة کل الاشياء» يا علم اجمالى در عين کشف تفصيلى و امثال اينها که عرفا قائل شده‏اند؛ 4. توحيد در افعال، يعنى اسناد تمام افعال به خداوند به سلسله علت و معلول، بدون امکان تخلّف حتى افعال بشريه بالتبع و استناد شرور به خداوند يا انکار شرور در عالم؛

5. اثبات لذایذ و آلام روحى که سبب آنها اخلاق حسنه و رذيله است و سبب آنها امور تکوينيه و اسبابى که منجر شوند به اسباب غير اختياريه که منتهى است به علم خداوند به ذات و نظام عالم؛

6. اثبات قدم اصول عالم حتى عناصر؛

7. انحصار حوادث به حوادث يوميه ازلاً و ابداً که مستند مى‏باشند به اسباب تکوينى؛

8. اثبات عدم امکان تغيير و تغيّر در عالم و انکار بداء؛

9. انکار نسبت حسن و قبح در عالم به اراده و اختيار بشر؛

10. انکار معاد جسمانى؛

11. انکار نبوت به معنايى که در اديان وارد شده است و انکار ملائکه و جبرئيل به معنايى که از مجارى وحى رسيده است؛

12. محدودشمردن علم و قدرت خداوند به امور و موجودات کائنه؛

13. اثبات سنخيّت بين واجب و ممکن؛

14. انکار خلود در عذاب.

بر ارباب فضل آشکار است که طريق انبيا و آثار آن، مخالف و مباين نتيجه‏هاى فوق است. از آنچه گذشت اجمالاً آشکار شد که ورود در طريق دوم و سوم [فلسفه و عرفان] مأمون از خطا نبوده، خطاى آن مسلم است و بايد طريقى را طى نمود که مأمون از خطا باشد و آن، طريق انبيا عليهم‏السلام است؛ چون سعادت بشر در پيروى از عاقل­ترین مردم است و پيمبران عاقل­ترین تمام مردم‏اند.[7]

هادى ربانى

دعا معجزه حيات

محمّدرضا زادهوش

دعا معجزه حيات: پژوهشى پيرامون نيايش از ديدگاه دين و دانش؛ الکسيس کارل؛ ترجمه على­اکبر مهدى­پور؛ چاپ اول، قم: عطر عترت، 1389ش، 128ص، رقعى، 1000 نسخه، 1500 تومان.

دکتر الکسيس کارل (1873 ـ 1944م) پزشک و جرّاح مشهور فرانسوى است. او در جنگ جهانى اوّل روش جديدى براى معالجه زخم­هاى عميق ابداع کرد و به خاطر ابتکارش در پيوند اعضا در سال 1912م جايزۀ صلح نوبل را به دست آورد. از آثار تخصّصى او مى‏توان به درمان زخم‏هاى آلوده و کشت بافت‏ها اشاره کرد.

لورد، نام دهکده­ای است در ايتاليا که بعضى از مسيحيان عقيده دارند خانه حضرت مريم (ع) به دست فرشته‏ها از فلسطين به آن جا انتقال داده شد. کارل به اين ناحيه معتقد شد. او از شفاى معجزه‏آساى يک دختربچّه در آن‏جا دفاع کرد و تأمّلاتى در پيرامون زيارت لورد را به سال 1902 نگاشت. او زمانى به آغوش دين پناه برد که کوشش‏هاى دولت فرانسه برای دين‏زدايى به اوج رسيده بود. کارل با انتشار اين رساله، به آينده شغلى خود لطمه بزرگى وارد آورد.

آثار کارل که به زبان فارسى ترجمه شده است:

مشهورترين کتاب کارل، انسان موجود ناشناخته است که به دست دکتر پرويز دبيرى از پزشکان قديمى اصفهان به فارسى ترجمه شده و تا کنون بيش از بيست چاپ از آن عرضه گشته است. اين کتاب به نوزده زبان ترجمه و به کتابى پرفروش در سطح جهان تبديل شده بود. ايرانيان نيز کارل را با اين کتاب شناختند. اسماعيل سعادت در فرهنگ آثار نام آن را «انسان، اين ناشناخته» ترجمه کرده است.

ترجمه ديگر اين کتاب به فارسى توسط عنايت­اللّه شکيباپور انجام پذيرفت که نام مؤلّف بر روى جلد به صورت آلکسى کارل ديده مى‏شود.

دکتر دبيرى بعدها مجموعه آثار و افکار کارل را به چاپ رساند که شامل انسان موجود ناشناخته، راه و رسم زندگى، نيايش و گلچينى از يادداشت‏هاى روزانه است.

بررسى اقسام ازدواج در شرق و غرب که به دست ناشناسى به زبان فارسى ترجمه شده و به چاپ رسيده است.

راه و رسم زندگى يا تفکراتى درباره زندگى؛ ترجمه پرويز دبيرى؛ اصفهان: [بى­نا]، 1322. این اثر سپس با ترجمه مهرداد مهرين توسط نشر آريان در تهران در سال 1375 به چاپ دوم رسید.

کمک‏هاى اوّليه: نوشته‏هاى پراکنده؛ ترجمه بهزادى؛ چاپ اول، تهران: فروغى، 1359.

نيايش، کتابى شگفتى‏انگيز از الکسيس کارل است. وى اين کتاب را پس از هفتاد سال تجربه، در آخرين سال زندگى خود به سال 1944م نوشت.

از ديد او نيايش تأثيرى مهم در درمان بيمارى‏هاى جسمى و روحى دارد.

نخستين بار مهندس احمدزاده به سال 1336 به فارسى ترجمه کرد که بر اثر هجوم عوامل ساواک به منزل مترجم، از ميان رفت. سپس دکتر على شريعتى به سال 1338 در روزگار تحصيل در پاريس، آن را به زبان فارسى ترجمه کرد. ترجمۀ او يک سال بعد، توسط انجمن اسلامى دانشجويان مشهد در 46 صفحۀ رقعى در تهران به چاپ رسيد. ترجمه شريعتى بعدها به همراه سه سخنرانى او به نام‏هاى مکتب سجّاد عليه‏السلام، نيايش و زيباترين روح پرستنده، بارها به چاپ رسيد. اين اثر با استقبال بسیاری روبرو شد، ولى به هر حال در حوزه‏ها کمتر از آن بهره گرفتند؛ چراکه سايۀ مترجمى همچون شريعتى بر آن سنگينى مى‏کرد. اکنون پس از سال‏ها، ترجمۀ ديگرى از کتاب نيايش را پيش رو داريم که به مناسبت صدمين سال نگارش مکيال المکارم فى فوائد الدعاء للقائم عليه‏السلام، اثر آيت­اللّه سيّدمحمّدتقى موسوى اصفهانى (1301 ـ 1348ق) به چاپ رسيده است. ترجمۀ جديد، از روى متن انگليسى صورت پذيرفته و با ترجمه ترکى کريم گونى، ترجمه عربى دکتر محمّدکامل سليمان و ترجمه فارسى دکتر شريعتى نيز تطبیق داده شده است.

ضرورت توازن دين و دانش، چگونه بايد نيايش کرد؟ کى و کجا بايد نيايش کرد؟ راز محروميت از آثار نيايش، تجلّى نيايش در چهرۀ نيايشگر، آثار سريع نيايش، فقدان نيايش در ميان يک ملّت برابر است با سقوط قطعى آن، آثار نيايش در ابعاد مختلف و نيايش، قلّه پرش، از عنوان‏هاى اين کتاب است.

آنچه اين کتاب را خواندنى مى‏کند، سادگى آن و دورى نويسنده از درشت­نمايى است. خود در اين­باره مى‏نويسد: نگارنده عارف يا فيلسوف و يا اديب نيست، بلکه کوشيده است تا اين نوشتار را به زبانى ساده و قابل فهم همگان بنويسد، و آنچه را در دل دل دارد، در قالب کلمات بريزد «و از هرگونه اغراق‏گويى بپرهيزد، و به بيان واقعيت‏ها بدون کوچک‏ترين تحريف و تغيير بپردازد» (ص36).

متن کتاب، کوتاه است (ص34 ـ 65). در پيوست، چهار مطلب ديگر نيز به چشم مى‏خورد:

ـ «دعا نيرو است». اين مقاله نخستين نوشته‏هاى کارل دربارۀ نيايش است که به سال 1940م در مجله ريدرز دايجست به چاپ رسيد؛ سپس به همراه 86 مقاله ديگر به صورت کتابى مستقل چاپ شد. اين اثر را شادروان استاد احمد آرام به فارسى ترجمه کرد و در روزنامه پارس شيراز انتشار داد؛ سپس به صورت کتابى به نام کليدهاى خوشبختى: مجموعه مقالاتى از نويسندگان مختلف جهان، توسط شرکت سهامى انتشار، در تهران به چاپ رسيد.

ـ «تأثير متقابل جسم و روح»، بخش­هایی درباره نيايش از کتاب ديگر الکسيس کارل، انسان موجود ناشناخته است.

ـ «سهم دعا و نماز در زندگى» اثر نورمن وينسنت گريسى که برگرفته از همان کليدهاى خوشبختى است.

«آخرين سخن» دربرگيرندۀ مطالبى است که به پيوست چاپ اوّل نيايش، ترجمه دکتر على شريعتى به چاپ رسيده بود؛ البتّه امضاى نويسندۀ اين مطالب، يعنى استاد محمّدتقى شريعتى، پدر دکتر شريعتى را برداشته‏اند و به جاى آن نوشته‏اند: «گفتارى پربار از بنيانگذار کانون نشر حقايق اسلامى» (ص94). پس قصد مترجم حاضر، نه حق‏کشى و استفادۀ بى‏مورد از مطالب ديگران و نه ناديده­گرفتن فضل تقدّم، که حذف کلّى نسبت کتاب به شريعتى بوده است؛ چنان‏که از على شريعتى نيز به عنوان «يک دانشجوى ايرانى در پاريس» (ص31) نام مى‏برد.

گفتنى است مطالب استاد محمّدتقى شريعتى در چاپ‏هاى مجموعه آثار على شريعتى به­کلّى حذف شده است. در ميان جوانان و در پايگاه‏هاى اينترنتى نيز هرگاه از نيايش شريعتى سخن به ميان مى‏آيد، مقصود نه ترجمۀ او از کتاب کارل که منظور، جملات کوتاه و نيايش‏گونۀ خود دکتر شريعتى است.

ضياء الشهاب فی شرح شهاب الأخبار

قطب‏الدين ابى‏الحسن سعيدبن‏هبة الله راوندى؛ تحقيق : مهدى سليمانى آشتيانى؛ قم : دارالحديث، 1389، شمارگان 1000 نسخه، 664 ص.

حسين شانظرى

مؤلف شهاب الأخبار

ابوعبدالله، محمّدبن‏سلامة بن جعفر، معروف به «قاضى قُضاعى»، از دانشوران نيمۀ نخست سده پنجم است. از تاريخ زندگى او اطلاعات چندانى در دست نيست. همين اندازه مى‏دانيم که در دوران فاطميان در مصر مى‏زيست و در علومى چند، از جمله: ادبيات، فقه، حديث، تفسير و تاريخ، دست داشته و در سه علم اخير، آثارى از او به يادگار مانده است. وى در مسند قضاوت بود و در دوران وزارت على‏بن‏احمد جَرجرايى ـ وزير دربار فاطميان ـ منشى او بود و روزگارى چند به عنوان سفير فاطميان در حکومت روم شرقى، در قسطنطنيه اقامت داشت. او در شب پنج‏شنبه، شانزدهم ذى‏القعده سال 454ق، چشم از جهان فروبست.

«تاج سبکى» در الطبقات الکبرى او را چنين معرفى کرده است:

محمّدبن‏سلامة بن جعفربن‏عليّ القاضي، أبوعبدالله القضاعي[8] الفقيه، قاضي مصر، مصنّف کتاب الشهاب، سمع أبا مسلم محمّدبن‏أحمد الکاتب، و أحمد بن بربال، وأبا الحسن بن جهضم، وأبا محمّدبن‏النحّاس، وآخرين.

روى عنه الحميديّ، وأبوسعد عبدالجليل الساوي، ومحمّدبن‏محمّد بن برکات السعيدي، وسهل‏بن‏بشر الأسفراييني، و أبوعبدالله الرازي في مشيخته، والخطيب، وابن‏ماکولا، وآخرون.[9]

ابن ماکولا نير نوشته است: «کان متفنّنا فى علوم، ولم أر في مصر من يجرى مجراه».[10]

قاضى قُضاعى از جمله عالمانى است که در رشته‏هاى گوناگون کسب دانش کرده، در برخى از رشته‏ها تأليفاتى نيز از خود به يادگار گذاشته است. فهرستى از آثار او به اين شرح است:

1. الإنباء عن الأنبياء؛[11]

2. الإنباء في الحديث؛[12]

3. المختار في ذکر الخِطط والآثار في مصر؛[13]

4. أمالي في الحديث؛[14]

5. تفسير القرآن؛[15]

6. درّة الواعظين وذخر العابدين؛[16]

7. دُستور معالم الحِکم من کلام الإمام عليّ بن أبي طالب عليه‏السلام؛[17]

8. دقائق الأخبار وحدائق الاعتبار في الحِکم؛[18]

9. شهاب الأخبار الکتاب؛

10. عيون المعارف وفنون الخلائف في التاريخ؛[19]

11. مُسند الشِّهاب؛[20]

12. مناقب الشافعي؛[21]

13. نزهة الألباب في التاريخ؛[22]

جايگاه شهاب الاخبار نزد اماميه

شهاب الأخبار، کتابى است فراهم‏آمده از حدود 1200 سخن حکمت‏آميز و حکمت‏آموز از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در نصايح و سفارش‏هاى اخلاقى، و خاتمه‏اى مشتمل بر دعاهايى از آن حضرت.

مؤلّف، در گزينش و گردآورى سخنان رسول خدا، اسناد احاديث را حذف کرده، در صحت آنها به بلاغت کلام، اکتفا نموده است؛ سپس بر اساس تقارب الفاظ و تناسب معانى، به تبويب احاديث پرداخته است.

اين کتاب، فارغ از شيعه يا سنّى‏بودن گردآورنده آن، از همان آغاز، مورد توجه عالمان بوده است و حديث‏پژوهان و حديث‏شناسان شيعه و اهل سنّت، با ديدۀ عنايت به آن نگريسته‏اند.

علاّمه حلى در اجازه معروف خود به بنى زهرة فرموده است:

ومن ذلک جميع کتاب الشهاب للقاضي أبي عبدالله محمّدبن‏سلامة القضاعي المغربي، وباقي مصنّفاته ورواياته عنّي، عن والدي رحمه‏الله عن السيّد فخار بن معد الموسوي، عن القاضي ابن الميداني، عن القاسم بن الحسين، عن القاضي أبي عبدالله المصنّف.[23]

همچنين شيخ منتجب‏الدين مى‏نويسد:

السيّد فخرالدين شميلة‏بن‏محمّدبن‏هاشم الحسيني، عالم صالح، روى لنا کتاب الشهاب للقاضي أبي‏عبدالله محمّدبن‏سلامة‏بن‏جعفر القضاعي عنه.[24]

محدّث نورى در بيان کوتاهى، علتِ اعتبار و اهميت شهاب الأخبار را مطرح می‏کند و حتى احساس قلبی مؤلف شیعه آن را پيش می‏کشد و مى‏گويد :

وربّما يستأنس لتشيّعه باُمور :

منها : توغّل الأصحاب على کتابه، والاعتناء به، والاعتماد عليه، وهذا غير معهود منهم بالنسبة إلى کتبهم الدينيّة، کمالا يخفى على المطّلع بسيرتهم.

ومنها: أنّه قال في خطبة الکتاب بعد ذکر النبيّ صلى‏الله‏عليه‏و‏آله: أذهب الله عنهم الرجس، وطهّرهم تطهيرا، ولم يعطف عليهم الأزواج والصحابة، وهذا بعيد عن طريقة مؤلّفي العامّة غايته.

ومنها : أنّه ليس في تمام هذا الکتاب من الأخبار الموضوعة في مدح الخلفاء ـ سيّما الشيخين، والصحابة ـ خبر واحد مع کثرتها، وحرصهم في نشرها ودرجها في کتبهم بأدنى مناسبة، مع أنّه روى فيه قوله صلى‏الله‏عليه‏و‏آله : «مثل أهل بيتي کمثل سفينة نوح، من رکب فيها نجا، ومن تخلّف عنها غرق».

ومنها : إنّ جلّ ما فيه من الأخبار موجود في اُصول الأصحاب ومجاميعهم، کما أشار إليه المجلسي أيضا، وليس في باقيه ما ينکر ويستغرب، وما وجدنا في کتب العامّة له نظيراً ومشابهاً.

وبالجملة، فهذا الکتاب في نظري القاصر في غاية الاعتبار، وإن کان مؤلّفه في الظاهر ـ أو واقعاً ـ غير معدود من الأخيار.[25]

علامه مجلسى دربارۀ اين کتاب مى‏گويد: «اگر چه کتاب شهاب از تأليفات عالمان اهل سنّت است، امّا بيشتر فقرات آن در کتب و اخبار محدّثان شيعه آمده است».[26]

برخى از بزرگان اماميه بر اين کتاب شرح نوشته‏اند که از ميان آنها، سه شرح از اهميت بيشترى برخوردار است:

1. روح الأحباب و روح الألباب فى شرح الشهاب الأخبار، ابوالفتوح الرازى (ق 6 ق)، نويسنده تفسير معروف روض الجنان و روح الجنان؛

2. ضياء الشهاب قطب الدين سعيد الراوندى (م 573 ق)؛

3. ضوء الشهاب؛ سيد فضل الله بن على الراوندى (م ح 572 ق).

از شرح «ابوالفتوح» تا کنون نسخه‏ای پيدا نشده است و نسخه‏هاى موجود، ظاهراً با شرح ديگرى اشتباه شده است. از ضوءالشهاب نسخه‏هاى مختلفى در دست است که يکى از مؤسسات پژوهشی در حال تحقیق و آماده‏سازی آن است. ضياء الشهاب نيز که ارائه شده است.

مؤلف شرح

شارح شهاب الاخبار، سعيدبن‏هبة‏الله، مشهور به قطب راوندى (م 573 ق)، از برجسته‏ترين دانشمندان قرن ششم هجرى است. منتجب‏الدين او را با عباراتِ «فقيه، عين، صالح، ثقه» معرفى کرده است و ابن‏فُوَطى، از مشاهير عامه، قطب راوندى را با تعبير «فقيه الشيعة» مى‏ستايد.[27]

قطب در اصفهان، همدان و خراسان از بزرگانِ روزگار خود بهره برده است و از از کسانى مثل ابوجعفر حلبى، امين‏الاسلام فضل‏بن‏حسن طبرسى ـ صاحب مجمع البيان ـ عمادالدين طبرى، ابوالسعادات شجرى و ديگران روايت مى‏کند.

کسانى هم مانند ابن‏شهرآشوب صاحب معالم العلماء ـ منتجب‏الدين و رازى ـ صاحب الفهرست ـ شاگرد او بوده‏اند.

ايشان در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه عليهاالسلام در صحن بزرگ يا همان صحن اتابکى، مدفون است.

برخى از مهم‏ترين آثار او چنين است:

1. إحکام الأحکام؛

2. الإغراب في الإعراب؛

3. بيان الانفرادات؛

4. تحفة العليل؛

5. تهافت الفلاسفة؛

6. جواهر الکلام في شرح مقدمة الکلام؛

7.الخرائج والجرائح؛

8. خلاصة التفاسير؛

9. رسالة في أحوال أحاديث أصحابنا؛

10. سلوة الحزين؛

11. فقه القرآن المنتزع من کلام الملک الديّان؛

12. قصص الأنبياء؛

13. کتاب المزار؛

14. لباب الأخبار؛

15. المعارج في شرح نهج البلاغة؛

16. مفتاح المتعبّد؛

17. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة؛

18. نهية النهاية.[28]

اهميت شرح قطب راوندى

به صورت مختصر، اين شرح و کتاب از جهاتى حائز اهميت و ارج است که به برخى موارد اشاره مى‏کنيم:

1. به قلم يکى از برجسته‏ترين دانشمندان و فقهاى اماميه نوشته شده است.

2. از میراث کهن به شمار مى‏رود؛ يعنى مشخصاً از قرن ششم هجرى برجاى مانده است.

3. از جهت مباحث تقريبى، داراى اهميت است. مى‏دانيم در ميان تأليفات شيعى، آثار محدود و معدودى داريم که اصل کتاب از عامه باشد و يکى از بزرگان اماميه آن را شرح کرده باشد، و اين کتاب چنين است.

4. از حيث فقه الحديثى و فهم کلام معصوم، اين کتاب بسيار غنى است و نکات و دقايق زيادى را کاويده و مشخص کرده است.

در شرح و بسط احاديث فقهى، آثار زيادى سراغ داريم که معمولاً دقايق و ظرايف احادیث مورد توجه قرار گرفته است؛ اما از حوزه فقه که خارج مى‏شويم، با انبوهى از روايات مواجهيم که داراى پیچیدگی‏ها و دشوارى‏هايى هستند که کمتر به آن پرداخته شده است. اين معنا در ضياء الشهاب مورد توجه است؛ ضمن آنکه صدها روايت شرح شده، نکاتى از آن روشن و ارائه گشته است.

5. مؤلف در اطراف یک روایت به طرح مباحث ادبى پرداخته است؛ يعنى قطب راوندى علاوه بر اينکه فقيه و محدثی ژرف‏نگر است، اديب قوى و مسلطى هم هست و در ابتداى شرح هر حديث، مباحث دقيق ادبى آن را نيز بيان مى‏کند.

6. از جهت مصادر روايى نيز احاديث بسیاری در اين کتاب آمده که در مصادر و منابعى که امروز در دست ماست، وجود ندارد. اين واقعيت، نشان مى‏دهد آثارى در دسترس و اختيار مؤلف بوده که اکنون به دست ما نرسيده است و در طول سال‏ها و قرون از بين رفته است.

7. نکتۀ ديگرى که هم در متن شهاب الاخبار وجود دارد و به‏تبع در شرح هم خود را به‏خوبى نشان مى‏دهد، اهميت اين کتاب يا اين دو کتاب به منزلۀ اثر اخلاقى و تربيتى است. حدود هزار روايت از پيامبر اکرم(ص) که همۀ آنها جنبه اخلاقى دارد و از درر و غرر کلمات نبى اکرم است، انتخاب شده است؛ يعنى کسى که شهاب و يا شرح آن را مطالعه مى‏کند، کاملاً متوجه مى‏شود که قصد مؤلف، فقط جمع روايات نبوده است؛ چراکه از اين مجموعه‏هاى روايى، چه در ميان عامه و چه در ميان خاصه زياد داريم. اينکه شهاب الأخبار مورد توجه واقع شده و حتى علماى شيعه به آن اقبال نشان داده‏اند، نشان مى‏دهد انتخاب و چينش قاضى قضاعى، مورد پسند و عنايت دانشمندان بعد از او واقع شده است.

چند نکته دربارۀ تحقيق ضياء الشهاب

دربارۀ تحقيق و تصحيح اين کتاب، اشاره به چند نکته مناسب است:

1. کتاب داراى مقدمۀ تحقيق مفصل و طولانى است.

2. همۀ روايات متن شهاب الأخبار دو گونه آدرس‏دهى شده است:

اول: منابع مهم عامه که از مسند الشهاب ـ تأليف مؤلف متن، يعنى قاضى قضاعى ـ شروع مى‏شود و برخى ديگر از مصادر اوليه ـ در صورت وجود ـ ذکر شده است.

دوم: اگر مصدرِ روايى شيعى وجود داشته، ذکر شده است.

3. روايات موجود در شرح، از منابع اماميه آدرس‏دهى شده است و اگر مصدر امامى نداشته، به منابع اهل سنت ارجاع داده شده است.

4. در بيان قطب راوندى از کتاب النبوة صدوق ذکر شده که جزء آثار مفقود است.

5. قطب راوندى از برخى مشايخ و استادان خود در متن کتاب نام برده است.

6. چون ضياء الشهاب رویکرد ادبى نيز دارد، در پاورقی‏های کتاب ارجاعات مفصلی به کتب لغت و ادبيات دارد.

7. برخى روايات موجود در ضياء الشهاب در مآخذ مشهور وجود ندارد و معمول اين روايات از ضوء الشهاب فضل‏الله راوندى (مخطوط) آدرس‏دهى شده است.

8. با آنکه دستنوشتۀ مورد استفاده به خط علم‏الهدى ـ فرزند فيض کاشانى ـ است، اما چون منحصر به فرد و تک­نسخه بوده، ظاهراً برخى مشکلات قابل حل و رفع نبوده است.

9. در مقدمۀ مفصل کتاب، تصويرى از دستنوشتۀ ضياء الشهاب چاپ نشده است.

10. در کل، به نظر مى‏رسد مؤلف ضياء الشهاب از ضوء الشهاب فضل‏الله راوندى استفاده فراوانی کرده است که در روايات نقل‏شدۀ آن منعکس شده است و ممکن است با توجه به مقام ادبى فضل‏الله راوندى، بسيارى از مباحث و نکات ادبى ضياء الشهاب برگرفته از ضوء الشهاب بوده باشد.

11. در پايان کتاب، نمايه و فهرست‏هاى آن تحت عنوان «الفهارس العامه» به صورت مفصل در ده عنوان آمده است. در اين فهرست همۀ روايات متن و روايات شرح، جداگانه در دو فهرست ارائه شده است.

12. در فهرستى که از کتبِ نام‏برده در شرح ارائه شده است، غير از قرآن کريم، از انجيل، تحفة باب الابواب و شرح شرح الشهاب، حلية الاولياء، صحاح اللغه جوهرى و کتاب النبوة صدوق نام برده شده است که نشان مى‏دهد اين چند عنوان، همه کتاب‏هايى است که قطب راوندى به نام آنها تصريح کرده است.

[1] . برای مثال ر.ک به: صص 14، 68، 260ـ261، 262، 298 و...

[2] . انیس المجتهدین؛ ج 1، ص 26.

[3] . همان.

[4] . همان.

[5] . محمدرضا حکیمی؛ مكتب تفكيک؛ قم: دلیل ما، ص 160 ـ 161.

[6] . برخى به­اشتباه اين اثر را «تفسير فارسى بيان الفرقان» معرفى كرده‏اند. برای مثال، ر. ك به: بهاءالدين خرّمشاهى؛ قرآن شناخت: مباحثى در فرهنگ‏آفرينى قرآن؛ چ 1، تهران: طرح نو، 1374، ص 160. عبدالحسین شهيدى صالحى؛ بيان الفرقان، دايرة المعارف تشيّع؛ زير نظر احمد صدر حاج سيد جوادى، كامران فانى، بهاءالدين خرّمشاهى و حسن يوسفى اشكورى؛ ج 4، چ 3، تهران: نشر شهيد محبّى، 1381، ص 572. عبدالحسین شهيدى صالحى؛ «[تفسير] بيان القرآن»، دانشنامه قرآن‏پژوهى؛ به كوشش بهاءالدين خرّمشاهى، ج 1، چ 1، تهران: دوستان ـ ناهيد، 1377، ص 670 ـ 678. همچنين اين اثر جزو منابع معرفى‏شده در «كتابنامه تفسير و تفاسير جديد» در چهار جلد شناسانده شده است. ن. ك به: بهاءالدین خرّمشاهى؛ تفسير و تفاسير جديد؛ چ 1، تهران: كيهان، 1364، ص 205.

روشن است كه اين اثر تفسير نيست، بلكه همانند كتب اعتقادى و كلام عقلى و نقلى، در ارائه عقايد، از قرآن به عنوان يكى از منابع اصلى استفاده شده است؛ همانگونه كه در كتاب نهج المسترشدين علامه حلّى، در همه موارد لازم از آيات قرآن بهره مى‏جويد؛ در حالى كه نهج المسترشدين كتاب تفسيرى به شمار نمى‏آيد؛ بنابراين نامگذارى «بيان الفرقان فى توحيد قرآن»، «نبوت القرآن»، «معاد القرآن» و «ميزان القرآن»، به معناى تفسيربودن اين اثر نيست، بلكه تأكيد بر اهميت و نقش محورى قرآن در عرصه عقايد در زمينه توحيد، نبوّت، معاد، رجعت و غيبت از نگاه مؤلف است. حتى اين مجموعه را «تفسير موضوعى» نيز نمى‏توان نام نهاد (ر.ك به: هادی ربّانى؛ «شناخت قرآن شناخت» و كاستى‏هاى آن»، صحيفه مبين، شماره 5، بهار 1375، ص 51).

[7] . بيان الفرقان فى توحيد القرآن؛ چ 1، ج 1، قم: دليل ما، 1389، ص 49 ـ 60 (نقل با تصرف).

[8] . القُضاعي ـ بضم القاف وفتح الضاد المعجمة ـ نسبة إلى قضاعة : قبيلة معروفة، ويقال: هو مِن حِمْيَرَ، وهو الأكثرُ والأصحُّ (ر.ك به: الأنساب للسمعاني، ج 4، ص 516).

[9] . الطبقات الكبرى؛ ج 4، ص 150 ـ 151.

[10] . إكمال الكمال، ج 7، ص 147.

[11] . هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71.

[12] . كشف الظنون؛ ج 1، ص 172 و هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71.

[13] . كشف الظنون، ج 2، ص 1622 و هديّة العارفين؛ همان.

[14] . المستخرج على المستدرك؛ ص 38. كشف الظنون؛ ج 1، ص 165 و هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71.

[15] . مسند الشهاب؛ ج 1، ص 9 و الأعلام للزركلي؛ ج 6، ص 146.

[16] . كشف الظنون؛ ج 1، ص 745. هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71 و ذيل كشف الظنون؛ ج 1، ص 462.

[17] . کفعمی؛ المصباح؛ ص 307؛ زرکلی؛ الأعلام؛ ج 6، ص 146 و أعيان الشيعة؛ ج 1، ص 212.

[18] . هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71.

[19] . كشف الظنون؛ ج 2، ص 1188. هديّة العارفين، ج 2، ص 71 و زرکلی؛ الأعلام؛ ج 6، ص 146.

[20] . كشف الظنون؛ ج 2، ص 1683.

[21] . همان، ص 1839. هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71 و زرکلی؛ الأعلام؛ همان.

[22] . مسند الشهاب؛ ج 1، ص 10 و زركلى؛ همان.

[23] . بحار الأنوار؛ ج 104، ص 78.

[24] . فهرست منتجب‏الدين؛ ص 71، ش 192.

[25] . خاتمة المستدرك؛ ج 1، ص 355 ـ 356.

[26] . بحار الأنوار؛ ج 1، ص 42.

[27] . تلخيص مجمع الآداب؛ ج 4، ص 4، ش 2799.

[28] . ر.ك به: فهرست منتجب‏الدين؛ ص 68، ش 186. أمل الآمل؛ ج 2، ص 126، ش 356. بحار الأنوار؛ ج 102، ص 236. جامع الرواة؛ ج 1، ص 364. رياض العلماء؛ ج 2، ص 424 و أعيان‏الشيعة، ج 7، ص 240.

نمونه‌ای از آنها چنین است: «... قصه حسین کرد گرچه مربوط به دوره صفوی است، اما در عصر قاجار به قلم آمد؛ یعنی تصویری که مردم عصر قاجار از عصر صفوی در ذهن داشته‌اند، روی کاغذ آمده است. در هر حال روحیۀ استبدادگرا و استبدادپذیر مردم ایران تا پیش از مشروطیت را به‏خوبی نشان می‌دهد. تعرض و تجاوز به مال و ناموس مخالفان امری عادی است و قهرمانان داستان آن را منافی «دانش و آزادگی و دین و مروت» نمی‌دانند. نه تنها اموال مردم را می‌چاپند و به زن و بچه‌اش دست‌درازی می‌کنند، بلکه آخرش خانه را هم آتش می‌زنند و می‌گریزند و البته «دستبرد نامچه» می‌اندازند که «کسی را با کسی کاری نباشد کار کارِ... است». اگر چهار پنج قرن عقب بروید، در به اینگونه موارد برخورد نخواهید کرد یا کمتر خواهید دید و این نشان می‌دهد که در طول تاریخ هرقدر تهاجمات بر سر این مردم بیشتر واقع شده، از نظر اخلاقیات پس رفته‌اند. اینها داستان است؛ واقعیت بدتر است» (ص 63).